

مفهوم‌شناسی ضرر و ضرار

(با رویکردی به آرای آیت‌الله سید احمد مددی موسوی)

محمد غفوری نژاد^۱

چکیده

قاعده «لاضرر» از قواعد پرکاربرد در فقه اسلامی و امامی است. رواج سنت تک‌نگاری‌هایی در این موضوع در چند قرن اخیر از اهمیت این قاعده در فقه امامیه حکایت دارد. یکی از مسائل زیربنایی در برداشت‌های فقهی از این قاعده، شناخت مفاد ماده «ضرر» و دو واژه «ضرر» و «ضرار» است که در میان فقها و لغویان معرکه آرا شده است. مفاد ماده «ضرر» و «نقص» یا «سوء حال» و گاه هر دوی آنهاست؛ ولی در دو واژه «ضرر» و «ضرار» تنها عنصر «نقص» مأخوذ است. براساس این تحقیق، واژه «ضرر» اسم مصدر باب «تفعل» و به معنای «حالت تضرر» است که مفهومی اشتقاقی ناپذیر است. از این‌رو برای مشتق کردن معانی از آن، گاه از معانی اسمی استخدام می‌شود و گاه از هیئاتی همچون هیئت باب «مفاعله» استفاده می‌شود. در میان نظریات مطرح درباره مفاد باب «مفاعله»، نظریه محقق اصفهانی مبنی بر اخذ عنصر «تصدی» و نیز نظریه استعمال آن برای افاده معانی اشتقاقی ناپذیر، که نظریه ابداعی استاد مددی است، اقرب به صحت است. براساس دلالت باب «مفاعله» بر عنصر تصدی، دلالت آن بر مشارکت و انجام دادن افعال طرفینی، سیاقی است، نه لفظی.

۱. دانشیار گروه شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب و مدیر گروه اسلام و ادیان پژوهشکده امام رضا (ع)،

کلیدواژگان: ضرر، ضرار، قاعده لاضرر، محقق اصفهانی، نجم‌الائمہ رضی، ابن‌منظور، سید احمد مددی موسوی.

طرح مسأله

قاعده «لاضرر» از قواعد پرکاربرد در فقه اسلامی است که فقیهان مسلمان از ابتدا بدان توجه داشته‌اند. رواج سنت تک‌نگاری درباره این قاعده در قرن‌های اخیر از اهمیت آن در فقه شیعه حکایت دارد. این سنت ظاهراً برای نخستین بار از قرن دوازدهم در میان علمای شیعه آغاز شد. براساس تحقیق اولیه^۱، نخستین تک‌نگاری با موضوع این قاعده کتابی است از شیخ عبدالله سماهیجی (ف ۱۳۵ق) با عنوان *السلمانیة فی مسأله لا ضرر ولا ضرار* (کنتوری، ۱۴۰۹ق، ص ۳۱۲). شیخ انصاری (ف ۱۲۸۱ق) نیز رساله‌ای در این باره دارد (آقابزرگ، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۱۱) که شیخ عبدالله مامقانی (ف ۱۳۵۱ق) حواشی‌ای بر آن نگاشته و در ضمن *نهایة‌المقال* او چاپ شده است (مامقانی، ۱۳۵۰ق).

داده‌های منابع فهرستی و کتاب‌شناختی نشان می‌دهد که سنت تولید این تک‌نگاری‌ها در قرن چهاردهم شتاب بیشتری یافته است (ر.ک: آقابزرگ، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۴۹۲، ج ۱۷، ص ۱۰-۱۲ و ج ۱۸، ص ۳۸؛ مجمع‌الفکر الإسلامی، ۱۴۲۸ق، ج ۸، ص ۲۷۰ و ۲۷۸؛ مشار، ۱۳۴۴ش، ص ۹۴۸). افزایش تعداد تک‌نگاری‌ها در این باره از اهتمام بیشتر فقها و اصولیان متأخر به این قاعده حکایت دارد که خود معلول گستره وسیع کارکرد آن در فقه و کاشف از اهمیت آن است. در این میان تک‌نگاری‌هایی وجود دارند که مطالعه نسبت این قاعده با دیگر قواعد فقهی را وجهه همت خود قرار داده‌اند؛ از جمله رساله‌ای درباره تعارض

۱. مطالعه دقیق‌تر تاریخ نگارش‌های موردی در باب این قاعده در این مجال نمی‌گنجد. با جستجو در فهرست نسخه‌های خطی ایران (به اهتمام مصطفی درایتی، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۰-۱۳۹۴) و *معجم‌المخطوطات العراقیة* (به اهتمام مصطفی درایتی، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۸) می‌توان تاریخ کامل‌تری از این سنت به دست داد.

قاعده «لاضرر» با قاعده «الناس مسلطون» از عبدالجواد فریزی بیرجندی (ر.ک: آقابزرگ، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۱۵۰).

از دیگر آثار منتشرشده در قرن اخیر درباره این قاعده مهم می‌توان به این موارد اشاره کرد: رساله فی قاعده لاضرر از موسی خوانساری نجفی (ف ۱۳۶۳ق) (خوانساری نجفی، ۱۳۷۳ق) تقریرات درس محقق عراقی (ف ۱۳۶۱ق) به قلم سید مرتضی موسوی خلخالی (عراقی، ۱۴۱۸ق)، تقریرات درس سید محمدباقر صدر (ف ۱۴۰۰ق) به قلم سید کمال حیدری (صدر، ۱۴۲۰ق)، تقریرات درس آیت‌الله سید علی سیستانی به قلم فرزند دانشمندش، سید محمدرضا سیستانی (سیستانی، ۱۴۱۴ق). کوشش‌های فقیهان و اصولیان امامی درباره این قاعده بیش از آن است که در این وجیزه گزارش شود و بخش درخور توجهی از آن در ضمن منابع اصولی و نیز آثاری که قواعد فقهی را محور تحقیق قرار داده‌اند، انعکاس یافته است.

آیت‌الله سید احمد مددی موسوی، از شاگردان مبرز آیت‌الله سیستانی، در سال‌های اخیر در مباحث خارج اصول خود به این قاعده مهم فقهی پرداخته و نگارنده نیز توفیق حضور در درس و نگاشتن مباحث ایشان را داشته است و امید دارد در فرصتی آن را تکمیل و منتشر کند. مباحث ایشان در سه محور متن و سند حدیث در مصادر فریقین، تبیین مفردات قاعده و تعیین محدوده دلالت آن در فقه ارائه شده که آنچه در اینجا گزارش می‌شود، محور دوم مباحث ایشان است که بازنگاری و مستندسازی شده است (برای مشاهده تفصیل دیدگاه‌های استاد درباره محورهای نخست و سوم ر.ک: غفوری‌نژاد، ۱۳۹۵ش، فصل اول و سوم).

مفاد ماده «ض ر ر» در زبان عربی چیست و مؤلفه‌های مفهومی آن کدام‌اند؟ دیدگاه لغویان در این باره چیست؟ تعیین مفاد این ماده در برداشت از قاعده «لاضرر» چه تأثیری دارد؟ واژه «ضرر» از حیث هیئت، مصدر است یا اسم مصدر؟ آیا اسم مصدر ثلاثی مجرد است یا ثلاثی مزید؟ براساس هر یک از احتمالات، مفاد قاعده چه خواهد بود؟ واژه «ضرار» چه صیغه‌ای است و مفاد آن چیست؟ اینها پرسش‌هایی است که در این نوشتار

به دنبال پاسخ آنها هستیم و می‌کوشیم دیدگاه‌های استاد مددی را در این باره با رویکردی نقادانه و تحلیلی گزارش کنیم.

درآمدی روشن‌شناختی

استاد مددی پیش از ورود به این بحث به نکاتی توجه داده است که جنبه روشن‌شناختی دارند و در مواضع مشابه نیز به کار می‌آیند. نکات یادشده از این قرارند:

۱. بیشتر اهل لغت در پی یافتن موارد کاربرد واژگان‌اند و برخی از آنان همچون زمخشری در *أساس‌البلاغه*، بر تشخیص معانی حقیقی الفاظ از معانی مجازی آنها همت گماشته‌اند. باید دانست که برای کار اجتهادی در عرصه لغت، مطالعه موارد استعمال، نقشی اساسی دارد. از نظر استاد مددی اموری همچون تبادر، صحت سلب یا حمل، صحت استفهام، صحت تقسیم، اطراد و تنصیص، که در منابع از علامات حقیقت شمرده شده‌اند، همگی به تبادر باز می‌گردند.

۲. مفردات را نیز مانند هیئات، می‌توان تحلیل کرد؛ مثلاً مفهوم «غسل» به معنای ریختن آب روی اشیاست؛ ولی ممکن است در فرض ریختن آب و تمیز نشدن شیء، «غسل» صادق نباشد. بنابراین با تحلیل ذهنی می‌توان ادعا کرد که در مفهوم «غسل»، مفهوم «ازاله» نیز نهفته است. بنابراین تحلیل واژه‌های مفرد یکی از راه‌های کشف معناست.

۳. برخی مواد در زبان عربی فقط در قالب ماضی، مضارع، امر، ثلاثی مجرد یا ثلاثی مزید استعمال شده‌اند. یکی از شئون لغویان تعیین ابوابی است که مواد در آنها به کار رفته‌اند. برای نمونه ماده «ضر» که در این نوشتار محل بحث است، در قرآن فقط در قالب ثلاثی مجرد، باب «مفاعله» و «إفتعال» استعمال شده است. اگر براساس دیدگاه برگزیده استاد مددی که در این نوشتار به تفصیل بدان خواهیم پرداخت، «ضر» اسم مصدر باب «تفعل» باشد، می‌توان ادعا کرد که باب «تفعل» این ماده نیز در قرآن استعمال شده است.

۴. دیدگاهی هست که براساس آن رابطه‌ای ذاتی میان اصوات و معانی وجود دارد و رابطه لفظ و معنا بر «وضع» به معنای شناخته شده‌اش مبتنی نیست. این نظریه بر خلاف

آنچه مشهور است، صوت را به جای وضع، اصل در لغت می‌داند. ابن‌جنی در *الخصائص* این نظریه را طرح کرده است (ابن‌جنی، ص ۸۳). بر این اساس، اصوات معین دارای معانی ویژه‌ای هستند؛ هر چند از نظر ترتیب قرار گرفتن در کلمه تفاوت کنند. بنابراین در مواد ثلاثی شش فرض متصور است. برای نمونه حروف «ک ل م» را می‌توان به شش صورت: «ملک، کلم، لکم، کمل، مکمل، لمک» ملاحظه کرد که گاه معانی مشابه و نزدیک به هم دارند. همچنین سه حرف «ل م ع» صوتی است که مفهوم روشنایی در آن مأخوذ است و دو ماده «علم» و «لمع» از آن ساخته شده‌اند. البته در مواد مضاعف تنها دو صورت می‌توان تصور کرد؛ مانند «ضرر» و «ضرر» که دومی استعمال نشده و مهمل است.

نکته دیگر اینکه اصوات مشابه معانی مشابهی دارند؛ مثلاً «ضراً» و «رضاً» با اینکه از نظر صوتی از حروف یکسانی تشکیل نشده‌اند و تنها شباهتی ظاهری با هم دارند، معنایشان مشابه است. «ضراً»، چنان‌که خواهیم گفت، به معنای «نقص» و «رضاً» به معنای کوبیدن است که نوعی نقص در عضو کوبیده شده به شمار می‌آید. همچنین «ضرر» و «ضیر» شبیه‌اند و معنایشان نیز یکی است و در قرآن نیز به کار رفته‌اند (ر.ک: شعراء، ۵۰). حاصل آنکه طبق این مبنا، در لغت، بیش از اینکه در پی معنای موضوع‌گه به معنای متعارف باشیم، باید اصوات مشابه و معانی آنها را جستجو کنیم یا دست کم به آن توجه داشته باشیم. ابن‌فارس نیز در *معجم مقاییس اللغة* از کسانی است که به این مطلب توجه دارد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

استاد مددی برخی دیدگاه‌های روش‌شناختی خود را، مانند نکته نخست، در مباحث خارج اصول خویش بررسی و دلایل آن را بیان کرده است. برخی دیگر نیز، همچون نکته دوم و چهارم، بر ذوق لغوی و استظهارات شخصی ایشان استوار است و نمی‌توان چشم داشت که استدلالی برای آنها اقامه شود.

مفهوم‌شناسی ماده «ض ر ر»

ابتدا مطالعه‌ای درباره مفاد ماده «ضراً» خواهیم داشت، آن‌گاه هیئت «ضرر» را بررسی می‌کنیم و سپس به واژه «ضرار» می‌پردازیم.

شیخ‌الشریعه اصفهانی از کتب لغت مانند *نهایه* ابن‌اثیر شواهدی آورده که نشان می‌دهند خبرگان فن لغت از «حدیث لاضرر» نهی فهمیده‌اند (شیخ‌الشریعه، ۱۴۱۰ق، ص ۲۷). آیت‌الله سیستانی در کتاب خود چند صفحه‌ای را به بیان ارزش کتاب‌های لغت و شناساندن آنها اختصاص داده (سیستانی، ص ۱۷۲-۱۷۶) و به‌ویژه *لسان‌العرب* را معرفی کرده و گفته است که صاحب *لسان‌العرب* از پنج منبع بهره برده و با این مقدار نمی‌توان او را از خبرگان فن لغت به شمار آورد (سیستانی، ۱۷۳-۱۷۴).

باید دانست که طبیعت علم لغت به گونه‌ای است که نیازمند شواهدی از متون عرب و کاربردهای آنان است. لغت همچون فلسفه نیست که مثلاً یکی به اصالت ماهیت، دیگری به اصالت وجود و سومی به اصالت هر دو قائل شود. بنابراین اگر *لسان‌العرب* از *نهایه* ابن‌اثیر چیزی نقل می‌کند، به معنای تقلید نیست؛ بلکه برای این است که آن را اجتهاداً قبول دارد. البته باب اجتهاد در لغت بسته نیست و اگر ما به نتایجی دقیق‌تر و مستندتر از دیدگاه‌های لغویان پیشین رسیدیم، دلیل این نیست که آنان ماهر نبوده‌اند. با توجه به پراکندگی و تشتتی که قبایل و اقوام عرب در استعمال زبان عربی داشته‌اند، یافتن ذات معنا و ویژگی‌های آن در این زبان، دشوار است.

به هر حال کتاب *لسان‌العرب* از منابع گوناگونی بهره برده است؛ از این‌رو کرّ و فرّ فراوانی دارد و منبعی درخور اتکاست. ابن‌منظور «ضَرَّ» را مصدر و «ضُرٌّ» را اسم مصدر دانسته و مفهوم این دو را ضد نفع معرفی کرده است. وی از ابوالدقیش نقل کرده که «ضُرٌّ» به معنای لاغری و بدحالی است (ابن‌منظور، ج ۴، ص ۴۸۲)،^۱ که این هر دو، نوعی نقص به شمار می‌آیند.

۱. عین عبارات ابن‌منظور چنین است: «الضَّرُّ والضَّرُّ لغتان ضدّ النفع، والضَّرُّ المصدر والضَّرُّ الإسم، وقيل هما لغتان كالشَّهْد والشُّهْد، فإذا جمعت بين الضَّرِّ والنفع فتحت الضاد، وإذا أفردت الضَّرَّ ضَمَمَت الضاد إذا لم تجعله مصدراً كقولك "ضَرَرْتُ ضَرّاً"، هكذا تستعمله العرب، أبو اللّقيش: الضَّرُّ ضدّ النفع والضَّرُّ بالضمّ الهزالُ وسوء الحال، وقوله عزّ وجلّ "وإذا مسّ الإنسان الضَّرُّ دعانا ليجنبه" وقال: "كأن لم يدعنا إلى ضَرِّ مسّه"، فكل ما كان من سوء حال وفقير أو شدة في بدن فهو ضَرٌّ، وما كان ضدّاً للنفع فهو ضَرٌّ وقوله

دیدگاه‌های فقه‌اللغوی استاد مددی با توجه به داده‌های ابن‌منظور در قالب چند نکته ارائه می‌شود:

۱. چنان‌که اشاره کردیم، نظریه‌ای وجود دارد که روح معنا را دائرمدار اصوات می‌داند. به نظر استاد مفهوم «نقص» در روح معنای ماده «ض ر ر» مأخوذ است. در برخی کاربردها نیز افزون بر مفهوم «نقص»، رایحه مفهوم «سوء حال» نیز به مشام می‌رسد که آیه لا یضُرُّکُم من ضَلَّ إذا هتدیتُم (مائده، ۱۰۵) می‌تواند از آن جمله باشد. ظاهر آیه این است که مؤمنان نباید از گمراهی دیگران ناراحت شوند. اگر مفهوم «سوء حال» را در عرض مفهوم «نقص»، از معانی ماده «ض ر ر» به شمار آوریم، ممکن است ادعا شود که مفاد «لاضرر» همان مفاد «لاخرج»، یا به عبارت صحیح‌تر آیه ما جعل علیکم فی الدین من حرجٍ (حج، ۷۸) است.

۲. اینکه آیا مفهوم «ضرر» فقط «نقص» است یا افزون بر آن مفهوم «سوء حال» نیز در آن مأخوذ است، نکته‌ای است که در برداشت فقهی از قاعده لاضرر تأثیر دارد. نمونه ملموس اینکه اگر کارگری روزمزد مجبور باشد برای وضو بخش قابل توجهی از مزد روزانه خود را بابت تهیه آب بپردازد، دچار «نقص» و «سوء حال» خواهد شد و می‌توان ادعا کرد که قاعده «لاضرر» حکم وجوب خرید آب را از او برمی‌دارد؛ اما اگر شخص ثروتمندی در این وضعیت گرفتار شود، پرداخت بهای آب برای او هرچند موجب نقص است، موجب سوء حال نیست. بنابراین در این فرض، برای کشف حکم شرعی، حدود مفهومی «ضرر» تعیین‌کننده است. بدین ترتیب اگر ضرر را فقط «نقص» بدانیم، لاضرر این حکم را از عهده او برمی‌دارد؛ ولی اگر آن را «نقص و سوء حال» تلقی کنیم، وجوب تهیه آب از عهده شخص ثروتمند برداشته نمی‌شود.

«لا یضُرُّکُم کیڈهم» من الضَّرِّ وهو ضدُّ النفع، والمضَرَّةُ خلافُ المنفعة، وضرةٌ یضُرُّه ضراً وضرباً به وأضرَّ به وضارةٌ مضارةٌ وضراراً بمعنی، والإسم الضَّرُّ.

این برداشت لغوی استاد مددی مبتنی بر ملاحظه روش‌شناختی دوم است که پیش از این بیان شد. این‌گونه تحلیل‌های لغوی به کشف معانی جدیدی برای الفاظ می‌انجامد که ممکن است در کلام لغویان نیامده و با این حال در پژوهش‌های فقهی و اصولی، مهم و تأثیرگذار باشد. این‌گونه تحلیل‌ها در کلام فقها پیشینه دارد. برای نمونه مستند آیت‌الله خوئی برای اعتبار «عصر» در مفهوم «غسل»، که در کلام استاد مددی نیز بدان اشاره شده، تحلیل عرفی آن است (ر.ک: خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۸).

۳. صیغه «ضرر» تنها یک بار در قرآن کریم در آیه ... غیر اولی الضرر... (نساء، ۹۵) به کار رفته است. آیه، ضرر را معنایی مستقل یا شیئی مثل کتاب فرض کرده که افرادی صاحب آن هستند؛ در حالی که «ضرر» در آیات قرآن، همچون آیه *وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضَرٌّ* (زمر، ۸ و ۴۹)، امری است که به انسان می‌رسد. از اینجا می‌توان فهمید که «ضرر» چیزی غیر از «ضرر» و سوء حال است. شاهد بر این معنا نیز این است که در قرآن تعبیر به *أُولَى الضَّرِّ* وجود ندارد.

۴. شاهد مدعی مطرح‌شده در بند پیشین مقایسه دو واژه «ضرر» و «ضرر» با دو واژه «سفر» و «سفر» است. همچنان که «ضرر» با «ضرر» متفاوت است، «سفر» به فتح «فاء» با «سفر» به سکون «فاء» تفاوت دارد. «سفر» بر حالت دوری از وطن دلالت دارد؛ ولی «سفر» به معنای گشودن نقاب از چهره است. همچنان که برای نسبت تلبس «سفر» به کسی، این ماده در قالب ثلاثی مجرد به کار نمی‌رود («سفر زیء» گفته نمی‌شود) و از باب «مفاعله» استفاده می‌شود (سافر زیء)، برای افاده مفهوم الحاق ضرر به دیگری نیز از «ضرر» و اشتقاق آن استفاده نمی‌شود؛ بلکه از باب «مفاعله» استفاده می‌شود و این معنا در قالب جمله «ضاره» افاده می‌گردد. در این‌باره در بخش مدلول هیئت «ضرار» بیشتر سخن خواهیم گفت.

۵. اینکه *لسان‌العرب* نقل کرده است که «ضرة، ضرر به، أضر به و ضارة» معنایی یکسانی دارند و اسم مصدر همه آنها «ضرر» است (ابن‌منظور، ج ۴، ص ۴۸۲) طبق ارتکاز، درست نیست. گویا این قائل «ضرر» را به معنای «ضرر رساندن به غیر» گرفته و «أضر و ضار» و

ضرراً را مترادف دانسته است. ممکن است استعمال ماده «ضرراً» در باب «مفاعله»، تأکیدش بیش از ثلاثی مجرد باشد یا بر وارد کردن ضرری بیشتر از مفاد ثلاثی مجرد دلالت کند؛ ولی درست نیست که اسم مصدر همه این ابواب، «ضرر» باشد.

می‌بینیم که در اینجا نیز مستند استاد مددی ارتکاز لغوی است. اساساً در این گونه مباحث نباید توقع ارائه استدلال منطقی یا لغوی داشت؛ زیرا سنخ مباحث لغوی از قبیل تحدید مفاهیم عرفی است که ریشه در ارتکازات لغوی دارد. بنابراین ارتکاز فقهی که عمری با زبان عربی سر و کار داشته و متون عربی را تجزیه و تحلیل کرده است، می‌تواند مستند این تحلیل‌ها قرار گیرد و جایگاه او در چنین اموری از عرب‌زبانان پایین‌تر نیست.

۶. ابن‌منظور در ادامه با بیان حدیث «لا ضرر ولا ضرار فی الإسلام» احتمال‌هایی در تفسیر آن آورده است (ابن‌منظور، ج ۴، ص ۴۸۲). گویا وی «ضرر» را به معنای زیان رساندن یک شخص به دیگری و «ضرار» را به معنای زیان رساندن هر دو شخص به یکدیگر دانسته است. بنابراین «لاضرر» به معنای نهی از زیان رساندن به دیگری و «لاضرار» به معنای نهی از مقابله به مثل از سوی شخص زیان‌دیده تلقی شده است. وی همین معنا را از ابن‌اثیر نیز نقل کرده است (ابن‌منظور، ج ۴، ص ۴۸۲). قول دیگر این است که بگوییم «ضرر» به معنای زیان رساندن به دیگری همراه با سود بردن شخص زیان‌رساننده است و «ضرار» به معنای زیان رساندن بدون سود بردن است. همچنین برخی هر دو واژه را مترادف و تکرار آنها در حدیث را برای تأکید دانسته‌اند (ابن‌منظور، ج ۴، ص ۴۸۲).^۱

۱. وروی عن النبی ﷺ أنه قال: «لا ضرر ولا ضرار فی الإسلام»، قال: ولكل واحد من اللفظین معنی غیر الآخر، فمعنی قوله «لا ضرر» أي لا یضر الرجل أخاه، وهو ضد النفع، وقوله «ولا ضرار» أي لا یضار كل واحد منهما صاحبه، فالضرار منهما معاً والضرر فعل واحد، ومعنی قوله «ولا ضرار» أي لا یدخل الضرر علی الذی ضره ولكن یعفو عنه، كقوله عز وجل ادفع بالتی هی أحسن فإذا الذی بینك و بینة عداوة كأنه ولی حمیم. قال ابن‌الأثیر: قوله «لا ضرر» أي لا یضر الرجل أخاه فینقصه شیئاً من حقه، والضرار فعل من

در ادامه خواهیم دید که طبق دیدگاه استاد مددی «لاضرر» به معنای نفی تحمل ضرر از سوی مکلف (ضرر نفسی) و «لاضرار» به معنای نفی زیان رساندن به دیگران (ضرر غیری) است.

چنان‌که دیدیم، بحث ابن‌منظور تا اینجا لغوی است و برداشت‌های فقهی و اصولی او از حدیث روشن نیست؛ ولی شیخ‌الشریعه به همین بخش تمسک کرده و آن را شاهدی بر این مدعای خود دانسته است که لغویان نیز از حدیث، نهی فهمیده‌اند. از این‌رو مراد از «لاضرر» نهی است (شیخ‌الشریعه، ۱۴۱۰ق، ص ۲۸)؛ در حالی که لغویان تنها واژگان را تفسیر می‌کنند و به مسائلی مانند اینکه آیا شارع ضرر را جبران می‌کند، آیا «لاضرر» علاوه بر نهی از ضرر، بر وجوب تدارک آن نیز دلالت دارد یا اینکه علاوه بر جنبه نفی آیا جنبه اثباتی نیز دارد، ورود ندارند و درباره آنها ساکت‌اند. البته ممکن است برخی لغویان همچون فیومی در المصباح المنیر (فیومی، ۱۴۱۴ق) که به لغت از جنبه فقهی نگریسته‌اند، یا بعضی دیگر به عنوان متفاهم عرفی در زبان عربی به چنین مطالبی اشاره کرده باشند؛ ولی پرداختن به جنبه‌های فقهی و اصولی بحث، از شأن لغویان خارج است.

ابن‌منظور «ضاروراء» را قحط و شدت معنا کرده^۱ که با مفهوم نقص و سوء حال سازگار است. به نظر می‌رسد که ماده «ض ر ر» گاهی تنها به معنای نقص، گاهی صرفاً به معنای سوء حال و گاهی نیز به هر دو معنا به کار می‌رود.

وی در ادامه به عنصر دوام در معنای این ماده نیز اشاراتی دارد. او «ضریر» را به «زَمِن» و «ضرأء» را به «زَمَانَه» تفسیر کرده است.^۲ توضیح آنکه شخص نابینا که «ضریر» خوانده می‌شود، دچار نقصی است که دوام هم دارد. «زَمَانَه» نیز مرضی است که در پاره‌ای زمان‌ها

الضر، أی لا یجازیه علی إضراره بإدخال الضرر علیه، والضرر فعل الواحد والضرار فعل الإثنين، والضرر ابتداء الفعل والضرار الجزاء علیه، وقیل: الضرر ما تضرر به صاحبک وتتفع أنت به والضرار أن تضره من غیر أن تتفع، وقیل: هما بمعنی وتکرارهما للتأکید.

۱. والضروراء القحط والشدة، والضرر سوء الحال.

۲. قال: والضرر أيضاً هو حال الضریر، وهو الزمین والضرأء الزمأنه.

با انسان همراه است. از این رو «مُزْمَن بُوْدن» می‌تواند قید سوم برای معنای ماده «ضرر» باشد. اینکه آیا در مفهوم ضرر دوام مأخوذ است، می‌تواند منشأ برخی آثار فقهی باشد. برای نمونه طبق این برداشت، اگر کارگری روزمزد با روزانه پنجاه هزار تومان دستمزد در وضعیتی قرار گیرد که مجبور باشد روزی ده هزار تومان برای آب و وضو پردازد، این ضرر نیست؛ چون این نقص مربوط به امروز اوست و فردا با گرفتن مزد جبران می‌شود؛ اما اگر کشاورزی که خوراک و دیگر نیازهای خود را از کاشت سالانه گندم به دست می‌آورد بخواهد روزانه مقداری از گندمش را بابت آب بدهد، این نقص او تا سال آینده جبران نمی‌شود و این ضرر خواهد بود. البته انصاف این است که مأخوذ بودن قید دوام در معنای این ماده ثابت نیست.

گویا عبارت «ولیس علیک ضررٌ ولا ضرورةٌ ولا ضرةٌ ولا ضارورةٌ ولا تضرّةٌ» (ابن منظور، ج ۴، ص ۴۸۲) ترکیبی از چند مثل عربی است که در اصل به صورت «لیس علیک ضرر ولا ضرورة»، «لیس علیک ضرر ولا ضرة» و... بوده است. محتمل است عبارت «لا ضرر ولا ضرورة» که در مصادر حدیثی از ابوهریره از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده (ر.ک: زیلعی، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م، ج ۶، ص ۴۳۳)، همین مثل عرفی باشد. مراد از «ضرر» در اینجا ظاهراً ضرر نفسی است و «ضرورة» هم طبق ادعای ابن منظور اسم مصدر باب «إفعال» است. بنابراین حدیث در صدد بیان این معناست: اینکه انسان متحمل ضرر یا اضطراب بشود، در شرع برداشته شده است. احتمال دارد عبارت حدیث نبوی در اصل «لا ضرر ولا ضارورة» بوده که چون در خط کوفی قدیم «الف» نوشته نمی‌شده، به صورت «ضرورة» ثبت گردیده باشد. از عبارت ابن منظور که می‌گوید: «ورجل ذو ضارورةٍ وضرورةٍ أی ذُو حَاجَةٍ» (ابن منظور، ج ۴، ص ۴۸۳) چنین برمی‌آید که ضرورة و ضارورة یکسان‌اند. وی در ادامه نیز اشاره می‌کند که ضارورة لغتی از ضرورة است (ابن منظور، ج ۴، ص ۴۸۴).^۱

۱. وفي حدیث سَمْرَةَ يَجْزِي مِنَ الضَّارورةِ صَبُوحٌ أَوْ غَبُوقٌ، الضَّارورةُ لَعْنَةٌ فِي الضَّرورةِ.

از مجموع آنچه بیان شد می‌توان پی برد که اجمالاً در ماده «ض ر ر» عناصری همچون نقص، سوء حال و شدت نهفته است. بعید نیست که سوء حال در «ضَرَّ» و «ضُرَّ» به ادغام، مأخوذ باشد؛ اما «ضَرَر» بر نقص (به صورت معنای اسم مصدری) دلالت کند. به دیگر سخن، کاربرد «ضَرَر» در مواردی است که «نقص» به خودی خود و با نادیده گرفتن سوء حال دارنده آن دیده شود. بنابراین موارد کاربرد «ضَرَر»، با لحاظ خود نقصی است که در شیء وجود دارد؛ اما اخذ قید «دوام» در مفهوم «ضَرَر» ثابت نیست. در آیه نیز اگر غیر اولی الضری (نساء، ۹۵) به نقص دائمی تفسیر شده، موردی است و معلوم نیست که دوام همواره در معنای ضرر مأخوذ باشد؛ چنان‌که معلوم نیست در ضرر، معنای وضوح و آشکاری نقص اخذ شده باشد.

حاصل آنکه بر پایه تحلیل‌های استاد مددی، دو مؤلفه معنایی بنیادین برای ماده «ض ر ر» عبارت‌اند از «نقص» و «سوء حال».

هیئت ضرر

با توجه به آنچه در بحث پیشین به میان آمد، می‌توان گفت که درباره هیئت ضرر مجموعاً سه احتمال مطرح است: مصدر ثلاثی مجرد، اسم مصدر از ثلاثی مجرد و اسم مصدر از باب «تفعل». ابن منظور در لسان‌العرب احتمال دوم را نزدیک‌تر به واقع دانسته است. از دیدگاه استاد مددی احتمال سوم که در برخی منابع نیز آمده، با ارتکازات لغوی سازگارتر است. در زبان عربی «ضَرَر» به فک ادغام، بیشتر حالت اسم مصدری دارد و «ضُرَّ»، به ادغام، حالت مصدری دارد. «مَدَّ» و «مَدَد» نیز همین گونه‌اند. یکی از تفاوت‌های معنایی میان مصدر و اسم مصدر این است که معنا در مصدر به نحو حدثی و قابل اشتقاق لحاظ می‌شود، ولی مفاد اسم مصدر اشتقاق نمی‌پذیرد (ر.ک: غفوری‌نژاد، ۱۳۹۵ش، ص ۹۷-۹۸). چنان‌که از ابن‌منظور نقل کردیم، برخی «ضَرَر» در حدیث را اسم مصدر یا مصدر «ضُرَّ» گرفته‌اند که متعدی است و آن را ضرر رساندن معنا کرده‌اند؛ سپس کوشیده‌اند معنایی مغایر با ضرر برای واژه «ضَرَر» بیابند؛ مثلاً گفته‌اند مفاد «لاضرار» این است که اگر کسی ضرر زد، با ضرر زدن جواب او را ندهید؛ یا گفته‌اند که ضرار، تکرار ضرر و

مفید تأکید است (ابن منظور، ج ۴، ص ۴۸۲)؛ ولی به نظر استاد مددی «ضرر» اسم مصدر باب «تفعل» است که لازم و به معنای متضرر شدن است؛ در حالی که «ضرر» متعدی است و این نشان می‌دهد که «ضرر» اسم مصدر ثلاثی مجرد نیست. «ضرار» نیز به معنای ضرر رساندن به دیگری است. از آنجا که گفته‌اند اسم مصدر در ثلاثی مزید همانند مصدر است، ممکن است که «ضرار» هم اسم مصدر باب «مفاعله» باشد. پس معنای حدیث چنین است: «لا یتضرر ولا یضار». قرینه این ادعا نیز حدیث سمره است که پیامبر ﷺ «مضاره» را بر عمل وی تطبیق کرد و به او فرمود: «إنک رجل مضار» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۹۵).

هیئت ضرار

در بخش پیشین به اجمال درباره هیئت «ضرار» بحث کردیم که نیازمند تفصیل بیشتر است. هیئت «ضرار» بر وزن «فعال»، مصدر دوم باب «مفاعله» است. می‌دانیم که در زبان عربی بسیاری از معانی با هیئت‌ها افاده می‌شوند. در منابع صرف و لغت برای باب «مفاعله» چند معنا گفته شده است؛ چنان‌که گاه ادعا شده که باب «مفاعله» تنها یک معنا دارد و معانی دیگری که گفته شده، همگی از مصادیق همان مفهوم‌اند. ابتدا باید ببینیم آیا ابواب ثلاثی مزید مانند «مفاعله»، «إفعال» و «تفعیل»، یک معنا دارند یا معانی متعدد؛ سپس درباره معنای باب «مفاعله» بحث می‌کنیم. در مرحله سوم نیز باید ببینیم مفهوم ضرار در حدیث چیست.

۱. وحدت یا تعدد معانی ابواب

آیا هیئت‌ها، مانند هیئت «إفعال»، یک معنا دارند و اگر گاهی چند معنا برای یک باب گفته شده، از باب خلط میان مفهوم و مصداق است یا حقیقتاً معانی متعددی دارند که ماهیتاً متفاوت‌اند؟ گاه تلاش شده که برای هر باب، معنای واحدی یافت شود؛ ولی به نظر استاد مددی، با توجه به پراکندگی‌ای که در زبان عربی شاهدیم و کاربردهای فراوان و پراکنده‌ای که در این زبان وجود دارد، پذیرش این دیدگاه دشوار است. در تعلیل این مدعا باید به این نکات توجه کرد:

الف) زبان عربی منشأ ثابت و معینی نداشته است. یکی از سرچشمه‌های زبان عربی، زبان قوم ثمود است که در سرزمین یمن رایج بوده است. این زبان، صد و اندی سال قبل از اسلام ناپدید و بعدها در مکه و مدینه پدیدار شده و سپس به عراق راه یافته است. زبان عربی بعدها به شام و مصر رسید و امروزه در افریقا نیز رواج دارد.

ب) زبان طبیعتاً ثابت نیست؛ بلکه متغیر و سیال است.

ج) در زبان‌های هند و اروپایی، مانند لاتین، فارسی، رومی و یونانی، برای رساندن معانی، بیشتر از پیشوند و پسوند استفاده می‌شود؛ ولی رساندن معانی جدید در لغت عرب بیشتر با بهره‌گیری از هیئت و واژه‌ها انجام می‌شود. هیئات نیز گسترده دامن‌اند و نمی‌توانند معنای واحدی داشته باشند. برای نمونه، باب «إفعال» گاهی برای پیوستگی و ملابست به زمان و مکان خاص به کار می‌رود (مثل «أنجد زید»: «زید وارد سرزمین نجد شد» و «أصبح زید»: «زید وارد صبح شد»؛ در مواردی برای تعدیه (نمونه‌های آن فراوان است) و در مواردی برای لازم کردن فعل متعدی به کار می‌رود (مانند «كَبَّ» به معنای انداختن که متعدی است، و «أكَبَّ» به معنای افتادن که لازم است). معانی دیگری نیز برای این هیئت گفته شده که این مختصر جای پرداختن به آنها نیست.

به هر حال شواهد نشان نمی‌دهد که هیئات در زبان عربی برای معنای واحدی وضع شده باشند؛ افزون بر اینکه لغویان و دانشمندان صرف از همان آغاز، معانی فراوانی برای هر باب گفته‌اند که یافتن وجه مشترک و جمع میان آنها دشوار است. پس اینکه باب «مفاعله» معنای واحدی داشته باشد، ثابت نیست. این مدعا در ادامه بحث واضح‌تر خواهد شد.

۲. اقوال در مفاد باب «مفاعله»

چند دیدگاه را در این‌باره مطرح و بررسی می‌کنیم:

الف) تحقیق محقق اصفهانی و نقد آن

از دیدگاه استاد مددی تحلیل‌های ادبی محقق اصفهانی از تحلیل‌های محقق نایینی و محقق عراقی قوی‌تر است؛ ولی باید دانست که در اصول فقه قوت تحلیل ادبی به‌تنهایی

کافی نیست؛ بلکه در این علم باید کوشید تا این تحلیل‌های ادبی را بر عرف عام و عرف خاص (در اینجا عرف قانونی) تطبیق کرد.

به هر حال مشهور است که اصل در باب «مفاعله» دلالت بر فعلی است که دو نفر آن را انجام می‌دهند؛ ولی محقق اصفهانی با استشهاد به برخی آیات، از جمله *يُخَادِعُونَ اللَّهَ* *وَالَّذِينَ آمَنُوا* (بقره، ۹)، *وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ* (نساء، ۱۰۰)، *نَادِيْنَا هَلْ* (مریم، ۵۲)، *نَاقُوقًا* (آل عمران، ۱۶۷)، *شَاقُوقًا* (انفال، ۱۳)، *مَسْجِدًا ضِرَارًا* (توبه، ۱۰۷)، *وَلَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرَارًا* (بقره، ۲۳۱) و *لَا تُؤَاخِذُنِي* (کهف، ۷۳) و برخی کاربردهای عرفی دیگر بر این مطلب اشکال گرفته و سپس از دانشمندان ادبیات نقل کرده که در باب «تفاعل»، نسبت فعل به دو طرف، اصالی و صریح است؛ در حالی که در باب «مفاعله»، فعل اصالتاً به فاعل اول و تبعاً به فاعل دوم نسبت داده می‌شود. بنابراین وقتی می‌گوییم «تضارب زید و عمرو»، بدین معناست که زید و عمرو هر دو اصالتاً و صراحتاً مرتکب ضرب شده‌اند؛ اما وقتی می‌گوییم «ضارب زید عمرو»، این جمله صراحتاً و اصالتاً نشان دهنده ضرب زید است و تبعاً و کنایتاً دلالت دارد که عمرو نیز در برابر کار زید، او را زده است. به عبارت دیگر، فعل «ضرب» اصالتاً و صراحتاً به زید و تبعاً و کنایتاً به عمرو نسبت داده شده است.

محقق اصفهانی با اشاره به این مطلب که هر هیتی تنها برای یک نسبت وضع شده است، ادعای ادیبان را نامعقول می‌خواند و مدعی می‌شود که در باب «تفاعل»، آن نسبت دوگانه، نسبت واحد لحاظ شده و به دو فاعل اسناد داده شده است. برای نمونه، مفاد «تضارب زید و عمرو»، پیدایش نسبت واحد «زد و خورد» میان زید و عمرو است (اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۴۳۷-۴۳۸). گویا سخن ایشان مبتنی بر این است که ادعای ادبا مستلزم دلالت دالّ واحد بر دو مدلول است و این امکان ندارد.

از دیدگاه استاد مددی سخن محقق اصفهانی، آنجا که مفاد باب «تفاعل» را یگانه لحاظ کردن دو نسبت و اسناد آن به دو طرف می‌داند، دقیق و لطیف است؛ ولی اینکه یک دالّ

بر دو نسبت دلالت داشته باشد، ثبوتاً و اثباتاً ایردی ندارد. بنابراین اشکال ایشان وارد نیست.

از نظر استاد مددی، دلالت تضمینی و التزامی به امور متأصل و تکوینی مربوط است و الفاظ را شامل نمی‌شود. ایشان در عالم الفاظ به «دلالت استبطانی» قائل است؛ دلالتی که جامع میان دلالت تضمینی و التزامی لفظی نزد مشهور است و بر تداعی معانی و انگیزه‌های شرطی شده مبتنی است.

استاد مددی در بحث مفهوم و منطوق نیز پنج وجه برای دلالت منطوق بر مفهوم بیان کرده است که مهم‌ترین و دقیق‌ترین وجه از نظر ایشان این است که مفهوم به وضع لغوی بازگردانده شود. طبق این ادعا ادات شرط برای «تعلیق» وضع شده و مفاد تعلیق در جمله «إن جاءك زيدٌ فأكرمه» این است که «اگر زید آمد، او را بزرگ بدار و اگر نیامد، بزرگداشتش ناگزیر نیست». بنابراین «إن» برای افاده هر دو معنای مفهومی و منطوقی وضع شده است. پس مدلول منطوقی، اصیل و مدلول مفهومی، تبعی به شمار نمی‌آید؛ بلکه هر دو اصیل‌اند.

محقق اصفهانی در ادامه به تفصیل به تبیین این مدعا پرداخته است که فرق میان مفاد ثلاثی مجرد و باب «مفاعله» در افعال متعدی این است که در افعالی مانند «ضَرَبَ» و «خَدَعَ» تعدی به غیر، ذاتی مفاد ماده است، ولی در باب «مفاعله» (همچون «ضارَبَ» و «خادَعُ») حیثیت تعدی به غیر در مقام افاده نسبت لحاظ می‌شود؛ نه اینکه از خود ماده نشئت گرفته باشد. بنابراین اگر کسی کاری انجام دهد که به فریفتن دیگری بینجامد، «خَدَعَهُ» صادق است؛ ولی «خادَعَهُ» تنها در صورتی صادق است که فاعل در مقام «تصدی» فریفتن برآید (اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۴۳۸-۴۳۹).

آیت‌الله سیستانی از بعضی محققان نقل کرده که مفاد باب «مفاعله» سعی بر انجام دادن فعل است؛ چه آن فعل محقق شود چه نشود. این عده به آیات *يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ* (بقره، ۹) و *يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ* (توبه، ۱۱۱) استشهاد کرده و گفته‌اند که در اینجا مراد از «مخادعه» سعی در فریب دادن خداوند است

در حالی که این فریب دادن محقق نمی‌شود و در آیه دوم مراد از «مقاتله» سعی در کشتن است و محقق نیز می‌شود (سیستانی، ص ۱۱۹-۱۲۰).

به نظر استاد مددی دور از ذهن است که کسی سعی در انجام دادن فعل را به گونه‌ای که خواه محقق شود خواه نشود، از معانی باب «مفاعله» دانسته باشد. از دیدگاه ایشان مفاد باب «مفاعله» تأکید است و نمی‌تواند سعی باشد. استدلال به آیه *يَخَادِعُونَ اللَّهَ* نیز تمام نیست؛ زیرا در این آیه، خداوند است که می‌فرماید: *وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ*؛ وگرنه خود آنان می‌پنداشتند که به‌راستی خدا را فریب داده‌اند. اگر هم کسی سعی را از معانی باب «مفاعله» دانسته باشد، خواستش این بوده که باب «مفاعله» دلالت دارد بر اینکه فاعل سعی در انجام دادن کار دارد و آن فعل محقق هم می‌شود.

درباره «قتال» هم استاد بر آن است که این واژه به معنای سعی در کشتن یکدیگر است؛ ولی در «قتال» به دلیل وجود نکته‌ای خاص، اصالت و تبعیت تصویر نمی‌شود. آن نکته نیز این است که اگر یکی از دو شخصی که مشغول قتال‌اند دیگری را کشت، دیگر مقتول نمی‌تواند قاتل را بکشد؛ بر خلاف فعلی مانند «مضاربه» که اصالت و تبعیت در آن تصویر می‌شود. به سبب این ویژگی است که «قتال» را سعی در کشتن معنا کرده‌اند. استاد سیستانی این را ناشی از مبدأ خفی دانسته (برای توضیح ر.ک: سیستانی، ص ۱۲۰-۱۲۳)؛ ولی به نظر استاد مددی نیازی به قول به مبدأ خفی نیست؛ بلکه اینها ناشی از ارتکازات عرفی است.

در هر صورت ظاهراً از نظر محقق اصفهانی باب «مفاعله» تنها رساننده معنای «تصدی» است.

ب) دیدگاه نجم‌الأئمه رضی

نجم‌الأئمه رضی متوفای ۶۸۸ق از علمای بزرگ شیعه در ادبیات است که کتاب *شرح‌الشافیه* خود را در نجف نوشته است. ابن‌حاجب معتقد است در «ضارب زید عمرواً» چنین نیست که دو ضرب جداگانه پدید آمده باشد؛ بلکه ضرب عمرو در جواب ضرب زید واقع شده است. تعبیر ابن‌حاجب این است که زید صریحاً زده و عمرو ضمناً و در

مقام عکس‌العمل، ضرب را انجام داده است. حاصل آنکه در «ضارب زید عمرواً» از نظر ابن‌حاجب: ۱. ضرب زید با ضرب عمرو مرتبط است؛ ۲. هر دو در این فعل مشارکت داشته‌اند؛ ۳. یکی صریحاً و اصالتاً ضرب را انجام داده است و دیگری ضمناً (نجم‌الأئمه، ۱۳۹۵/ق ۱۹۷۵، ج ۱، ص ۹۶).^۱

در مجموع، از کلام ابن‌حاجب در شافی به دست می‌آید که او به سه معنا برای باب «مفاعله» باور دارد:

۱. مشارکت در انجام دادن فعل با همان ویژگی‌هایی که پیش‌تر یاد شد؛

۲. معنای باب «تفعیل» (تعدیه)، مانند «ضاعفت» که به معنای «ضعفت» است؛

۳. معنای ثلاثی مجرد، مانند «سافرت».

نجم‌الأئمه این را که باب «مفاعله» به معنای باب «تفعیل» و ثلاثی مجرد باشد، پذیرفته و برای معنای دوم، فعل «سافر» را مثال آورده و گفته که به معنای «سَفَر» است. وی می‌گوید: از آنجا که «سافر» از «سَفَر» یک حرف بیشتر دارد و از نظر معنایی با آن تفاوتی ندارد، قاعدتاً باید گونه‌ای تأکید را بنمایاند (نجم‌الأئمه، ۱۳۹۵/ق ۱۹۷۵، ج ۱، ص ۹۹).^۲ درباره اینکه آیا فعل ثلاثی مجرد ماده «سفر» به معنای به سفر رفتن به کار رفته، میان لغویان اختلاف است. برخی مانند صاحب صحاح آن را پذیرفته و برخی دیگر همچون صاحب قاموس آن را انکار کرده‌اند. به نظر استاد مددی حق با صاحب قاموس است.^۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. وفاعلاً لنسبه أصله إلى أحد الأمرين متعلقاً بالآخر للمشاركة صريحاً فيجىء العكس ضمناً نحو ضاربه وشاركته، ومن ثم جاء غير المتعدى متعدياً نحو كارمته وشاعره والمتعدى إلى واحد مغاير للمفاعل متعدياً إلى إثنين نحو جاذبه الثوب بخلاف شاتمته، وبمعنى فَعَلَ نحو ضاعفت، وبمعنى فَعَلَ نحو سافرت.

۲. بمعنى فَعَلَ أى يكون للتكثير كفَعَلَ مثل ضاعفت الشيء أى أكثرت أضعافه كضعفته، وناعمه الله أى نَعَمه أى كَثُرَ نعمته بفتح النون وبمعنى فعل كسافرت بمعنى سفرت أى خرجت إلى السفر...

۳. محققان کتاب که سه نفر مصری هستند، در حاشیه نوشته‌اند: «ظاهر هذه العبارة أن الثلاثي من هذه المادة مستعمل، ويؤيده ما في الصحاح واللسان، قال ابن منظور: يقال سفرت أسفر، من باب طلب وضرب، سفوراً: خرجت إلى السفر فأنا سافر؛ وقوم سفر، مثل صاحب وصحب، لكن قال المجد في القاموس ورجل

ظاهراً در اینجا نیز مستند استاد، ارتکاز لغوی شکل گرفته در پی مطالعه فراوان متون کهن عربی است.

نجم‌الأئمه در ادامه، یکی دیگر از معانی باب «مفاعله» را «جعل الشيء ذا أصله» دانسته و به عبارت «عافاك الله» استشهاد کرده که به معنای «خداوند تو را تندرست گرداند» است.

از آنچه گفته شد، دانسته می‌شود که علمای صرف و لغت بدین نکته آگاه بوده‌اند که باب «مفاعله» همیشه برای رساندن «مشارکت» به کار نمی‌رود و محقق اصفهانی نخستین کسی نیست که به این نکته آگاهی یافته است (مقایسه شود با: خوبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۶۰۶-۶۰۷ که محقق اصفهانی را نخستین کسی می‌داند که بدین نکته تنبه یافته است).

ج) بیان وجهی دیگر برای مدعای محقق اصفهانی و نجم‌الأئمه و نقد آن

محقق اصفهانی این را که «مفاعله» برای فعل‌های بین‌الثنیٰی وضع شده باشد، نپذیرفته و نجم‌الأئمه نیز به ظاهر بر همین باور است. از نظر استاد مددی اگر بخواهیم با چشم‌پوشی از محذور عقلی مرحوم اصفهانی، مدعای ایشان و مرحوم رضی را با بیان لغوی متعارف، مستدل کنیم، می‌توانیم چنین بگوییم: اگر «ضارب زید عمرواً» را آن گونه که لغویان گفته‌اند به ترتب ضرب عمرو بر ضرب زید معنا کنیم، لازمه‌اش این است که نسبت «ضرب» با «زید» در همان حال که فاعلی است، مفعولی نیز باشد و این دو ناسازگارند. به نظر استاد مددی این وجه، عرفی‌تر از بیان محقق اصفهانی است.

ایشان خود به بیان یادشده این گونه پاسخ داده است که به باور لغویان از باب «مفاعله»، معنای «مشارکت در فعل» به ذهن تبادر می‌کند که خلاف قاعده و مستلزم این است که فاعل فعل هم‌زمان مفعول آن نیز باشد؛ ولی این مفهوم از کلام عرب برداشت می‌شود. البته گاهی نیز ویژگی‌هایی در ماده هست که مانع می‌شود این معنای متبادر، همه جا

سفر و قوم سفر، وسافر وأسفار وسفاز: ذوو سفر لصدّ الحضر، والسافر المسافر لا فعل له» (نجم‌الأئمه، ۱۳۹۵ق/۱۹۷۵م، ج ۱، ص ۹۹، حاشیه ۲).

صادق باشد؛ مثلاً در «قاتل زید عمرواً» چون قتل نمی‌تواند از هر دو طرف محقق شود، «قاتل» قاعدتاً به معنای تصدی قتل و تلاش برای قتل است. بر خلاف موادی مانند «لطم» و «صراع» که فعلیت تحقق را از دو سو می‌رسانند. بنابراین از نظر استاد مددی، باب «مفاعله» مفید ترتب است؛ بر خلاف باب «تفاعل» که ناظر به حالتی است که هر دو طرف در یک زمان و بدون ترتب فعل یکی بر دیگری، در حال انجام دادن آن فعل هستند. البته نمی‌توان پذیرفت که باب «مفاعله» همواره به این معنا باشد.

حاصل آنکه در مفهوم باب «مفاعله» و واژه «ضرار» چند احتمال وجود دارد:

احتمال نخست اینکه «ضرار» فعلی دو سویه به نحو ترتیبی است و نظایر دیگری دارد؛ مانند «لطم»، «قتال» و «صراع». البته مرحوم رضی و محقق اصفهانی، چنان‌که گذشت، این معنا را بعید دانسته‌اند.

احتمال دوم دیدگاه مرحوم اصفهانی است که مفهوم تصدی را در مفاد باب «مفاعله» دخیل دانسته و آن را به معنای سعی یا قصد محقق کردن امری و فعلیت یافتن آن تلقی کرده است. از نظر استاد مددی ادعای محقق اصفهانی، دست کم در برخی موارد مانند «ضرار» که محل بحث ماست، معنایی پذیرفتنی است؛ لیکن مراد از «تصدی» سعی کردنی است که زیانی در پی آن پدید آید. بر این اساس، فرق باب «مفاعله» با ثلاثی مجرد در این است که در باب «مفاعله» (مانند «ضرار») سعی و تلاش و برنامه‌ریزی است که فعل هر طور شده محقق شود (مثلاً ضرر در هر صورت وارد شود)، ولی در ثلاثی مجرد «سعی» و تلاش برای تحقق فعل به هر نحو ممکن مأخوذ نیست.

احتمال سوم دیدگاه صرفیان است که گفته‌اند باب «مفاعله» طرفینی بودن فعل را افاده می‌کند. به نظر می‌رسد اگر در باب «مفاعله» تصدی و سعی و تلاش مأخوذ باشد - که استاد مددی اجمالاً آن را پذیرفت - دلالت این باب بر طرفینی بودن فعل، سیاقی خواهد بود، نه لفظی؛ بدین معنا که اگر انسان بخواهد هر طور شده کسی را بکشد، به طور طبیعی او هم عکس‌العمل نشان می‌دهد و قصد جان طرف مقابل را می‌کند و این گونه قتال پدید می‌آید. بدین سان قتال وضعاً طرفینی نیست؛ ولی لازمه آن طرفینی بودن است.

احتمال چهارم نظریه‌ای است که استاد مددی پیشنهاد کرده است. طبق این نظریه، عرب گاهی برای ایجاد معنای اسم مصدری یا حدثی از معانی اشتقاق‌ناپذیر، هیئت‌های ثلاثی مزید را به کار می‌گیرد؛ مثلاً «سَفَر» به فتح «فاء»، به دور شدن از محل زندگی اطلاق می‌شود و «سَفَر» به سکون «فاء»، به معنای چهره گشودن است. در زبان عربی برای ایجاد «سَفَر»، که معنایی حدثی نیست و به معنای دور بودن از محل زندگی است (معنای اسم مصدری)، از باب «مفاعله» استفاده و گفته می‌شود: «سَافَرَ» که مفادش این است که فاعل، حالت دوری از وطن را ایجاد کرد. سرّ اینکه امثال «سافر» طرفینی نیستند، همین نکته است؛ اما برای «سفر» به معنای گشودن صورت، که معنایی حدثی است، ماده را به باب «إفعال» می‌برند و می‌گویند: «أَسْفَرَ عَن وَجْهِهِ».

به نظر استاد «ضرر» مانند «سَفَر» است. همان گونه که «سَفَر» اسم مصدر و معنایی اشتقاق‌ناپذیر است و از این رو در قرآن با تعبیر *إِن كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ* با کاربرد معنای اسمی، نه هیئتی خاص، معنایی از آن اشتقاق یافته است، «ضرر» نیز اسم مصدر و معنایی اشتقاق‌ناپذیر است؛ لذا در قرآن کریم با تعبیر *غَيْرِ أُولَى الضَّرَرِ* که معنایی اسمی است، معنایی از آن اشتقاق یافته و در قالب هیئت که معنایی حرفی است، ریخته نشده است. همچنین همان گونه که برای اشتقاق معانی از «سَفَر» که اسم مصدر است، آن را به باب «مفاعله» برده و «سَافَرَ» را از آن گرفته‌اند، «ضرر» را نیز به این باب برده و «مضارّه» یا «ضرار» را از آن ساخته‌اند. به نظر می‌رسد که «مضارّه» و «ضرار» برگرفته از «ضرر» به معنای نقص باشند؛ نه «ضَرَّ» و «ضُرُّ» که به معنای سوء است. از همین رو «ضارّه» به معنای «أَوْجَدَ الضَّرَرَ فِیهِ» است؛ چنان‌که «سَافَرَ» به معنای «أَوْجَدَ السَّفَرَ» می‌باشد. بر این اساس هیئت باب «مفاعله» در این موارد به معنای ایجاد است. طبق این احتمال، دیگر سخنی از سعی و تلاش در کار نیست. سخن پیامبر ﷺ خطاب به سمره بن جندب نیز که فرمودند: «إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ» بدین معناست که وی با کارهایش به مرد انصاری زیان رسانده است.

حاصل آنکه به نظر استاد مددی مفاد باب «مفاعله» با احتمال دوم که سخن محقق اصفهانی بود و احتمال چهارم که دیدگاه ابداعی خود ایشان است، سازگارتر است. ملاحظه می‌شود که استاد در این نظریه از دانش وسیع خود در لغت مدد گرفته و آن را با تحلیل‌های دقیق همراه ساخته و به نمونه‌هایی پذیرفتنی از کلام عرب نیز استشهاد کرده است. در مجموع به نظر می‌رسد آرای استاد در مفهوم‌شناسی ماده «ض ر ر» و دو واژه «ضرر» و «ضرار» از شواهد و استدلال‌های کافی بهره برده و درخور پذیرش است.

نتیجه

از آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱. جوهر معنای ماده «ض ر ر» متشکل از دو مؤلفه «نقص» و «سوء حال» است و براساس آنچه گفته شد، «دوام داشتن نقص» از مفاد آن خارج است.
۲. هیئت «ضرر» بنا بر نظریه برگزیده، اسم مصدر باب «تفعل» است. بنابراین مراد از فقره «لاضرر» نفی تضرر است، نه نهی یا نفی ضرر رساندن به غیر.
۳. ابواب ثلاثی مزید در ادبیات عرب بیش از یک معنا دارند و تلاش برای بازگرداندن معانی متعدد یادشده در منابع ادبیاتی به معنای واحد، تکلفی است که با واقعیات و ویژگی‌های زبان و ادبیات عرب سازگار نیست.
۴. مشارکت در انجام دادن افعال طرفینی و بین‌الثنینی از معانی باب «مفاعله» است و نمی‌توان آن را در شمار معانی این باب نیاورد. محذور برگرفته از کلام محقق اصفهانی برای اثبات مدعای ایشان تمام نیست.
۵. از نظر استاد مددی ادعای محقق اصفهانی مبنی بر دلالت باب «مفاعله» بر تصدی، اجمالاً در مواردی مانند «ضرار»، پذیرفتنی است؛ ولی مراد از تصدی، کوششی است که در پی آن ضرر پدید آید. بر این اساس، فرق باب «مفاعله» با ثلاثی مجرد در این است که در باب «مفاعله» (مانند «ضرار») تلاش فاعل بر این است که فعل هر طور شده محقق شود و مثلاً ضرر در هر صورت وارد شود، ولی در ثلاثی مجرد «سعی و تلاش برای

تحقق فعل به هر نحو ممکن» مأخوذ نیست. از این رو دلالت این باب بر طرفینی بودن فعل، دلالتی سیاقی است، نه لفظی.

۶. واژه «ضرار» از «ضرر» اشتقاق یافته، نه از «ضَرَّ» یا «ضُرَّ». از آنجا که «ضرر» مفهوم اسم مصدری دارد و اشتقاق ناپذیر است، عرب برای مشتق کردن معنا از آن، یا از معانی اسمی استفاده می‌کند، چنان‌که در عبارت قرآنی «غیر اولی الضرر» مشاهده می‌شود، یا از معانی حرفی که هیئت باب «مفاعله» از جمله آنهاست. بنابراین «ضرار» و «مضاره» از «ضرر» به معنای نقص گرفته شده و به معنای ایجاد ضرر است؛ چنان‌که فرموده رسول اکرم به سمره بن جندب نیز این مدعا را تأیید می‌کند.



فهرست منابع:

قرآن کریم.

۱. ابن جنی. الخصائص. نسخه pdf موجود در پایگاه <https://www.noor-book.com>.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، چاپ اول. قم: انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم
۳. ابن منظور، ابو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، به تحقیق احمد فارس صاحب الجوائب، چاپ سوم، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر
۴. اصفهانی، محمدحسین (۱۴۲۹ق). نهاییه الدراییه فی شرح الکفایه. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۵. آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن (۱۴۰۳ق). الدرریه الی تصانیف الشیعه. چاپ سوم. بیروت: دار الأضواء.
۶. خوانساری نجفی، موسی (۱۳۷۳ق). رساله فی قاعده لاضرر در ضمن: منیة الطالب فی حاشیة مکاسب. چاپ اول، تهران: المکتبه المحمديه.
۷. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). التنقیح فی شرح العروة الوثقی، به قلم میرزا علی غروی. چاپ اول، قم: به اشراف لطفی.
۸. خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). مصباح الأصول. چاپ اول. قم: مؤسسه احیاء آثار السید الخوئی.
۹. درایتی، مصطفی (به اهتمام) (۱۳۹۰-۱۳۹۴ش). فهرست نسخه های خطی ایران. چاپ اول. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۱۰. درایتی، مصطفی (به اهتمام) (۱۳۹۸ش)، معجم المخطوطات العراقیه. چاپ اول. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۱۱. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م). *أساس البلاغه*. چاپ اول. بیروت: دار صادر.
۱۲. زیلعی، جمال‌الدین أبو محمد عبد الله بن یوسف بن محمد (۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م). *نصب الرايه*. تحقیق ایمن صالح شعبان، قاهره: دار الحدیث.
۱۳. سیستانی، سید علی حسینی (۱۴۱۴ق)، *قاعده لاضرر و لاضرار*، قم، دفتر آیه الله سیستانی،
۱۴. شیخ‌الشریعه اصفهانی، فتح‌الله بن محمد جواد (۱۴۱۰ق). *قاعده لاضرر*. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۱۵. صدر، محمدباقر، (۱۴۲۰ق) *قاعده لاضرر و لاضرار*، به قلم سید کمال حیدری. چاپ اول. قم: دار الصادقین للطباعه و النشر.
۱۶. عراقی، ضیاء‌الدین (۱۴۱۸ق). *قاعده لاضرر و لاضرار*. به قلم سید مهدی موسوی خلخالی، چاپ اول. قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
۱۷. غفوری‌نژاد، محمد (۱۳۹۵). *قاعده لاضرر (تقریرات درس خارج اصول استاد آیت‌الله مددی)*. منتشر نشده. تاریخ نگارش: ۱۳۹۵.
۱۸. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*. چاپ دوم. قم: منشورات دار الرضی
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. چاپ چهارم. تهران: الإسلامیه.
۲۰. کتوری، اعجاز حسین بن محمدقلی (۱۴۰۹ق). *کشف الحجب و الأستار عن أسماء الکتب و الأسفار*. چاپ دوم. قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.
۲۱. مامقانی، عبدالله (۱۳۵۰ق). *حاشیه علی رساله لاضرر*. چاپ اول. قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
۲۲. مجمع‌الفکر الاسلامی، قسم الموسوعه (۱۴۲۸ق). *موسوعه مؤلفی الامامیه*. چاپ اول. قم: مجمع‌الفکر الاسلامی.
۲۳. مشار، خان‌بابا (۱۳۴۴ش). *فهرست کتاب‌های چاپی عربی: از آغاز چاپ تا کنون*. چاپ اول. بی‌جا. بی‌نا.

۲۴. نجم الأئمه، رضی الدین الأسترابادی (۱۳۹۵ق/۱۹۷۵م). شرح شافیة ابن الحاجب. تحقیق و ضبط و شرح: محمد نور الحسن، محمد الزفاف، محمد محیی الدین عبدالحمید. چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیہ.

